



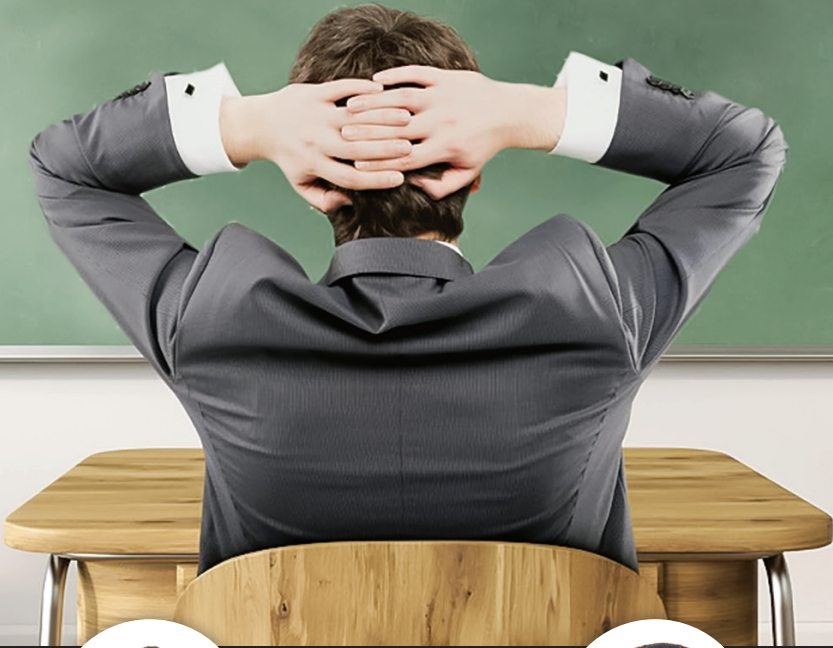
## یک معلم خوب

### حمایت، هدایت و نظارت می کند

■ وظیفه معلم این است که بسته‌های مفهومی را در قالب برنامه‌های درسی به دانش‌آموز انتقال دهد تا روند رشد پلکانی برای فرزندان شکل گیرد، اما وقتی با دقت بیشتری درباره وظایف معلم می‌اندیشیم، درمی‌یابیم که معلم باید حامی باشد و برای این منظور نیازهای دانش‌آموزان را به درستی بداند و برای رفع نیازمندی‌های آنان تلاش کند. چگونگی حمایت معلم از دانش‌آموزان موضوع مهمی است که باید درباره آن بدانیم و دانسته‌های خود را به دیگران انتقال دهیم تا این مسئله مهم با کمیت و کیفیت قابل قبولی به مراحل عملی و اجرایی برسد. از یک سو دانش‌آموز به حمایت معلم نیازمند است و از سوی دیگر معلم باید بداند که چرا و چگونه باید از دانش‌آموز حمایت کند. در واقع، دانستن آداب حمایتگری و حمایت‌پذیری از مهم‌ترین مسائل مربوط به مقوله‌های مرتبط با تعلیم و تربیت است که هم معلم و هم دانش‌آموز باید نسبت به آن آگاهی داشته باشند تا حمایتگری و حمایت‌پذیری در مسیر درست و سازنده قرار گیرند | صفحه ۸

## روز معلم و انتظارات متقابل والدین، دانش‌آموزان و معلمان

# معلم زندگی باشی!



به انگیزه فرارسیدن ۱۲ اردیبهشت سالروز شهادت شهید آیت‌الله‌استاد مرتضی مطهری که روز معلم نامگذاری شده است، به سراغ گروهی از والدین رفتیم و پرسیدیم توقعات شما از معلمان چیست و آیا معلم فرزند شما به این توقعات پاسخ می‌دهد؟ در لابه‌لای صحبت‌ها آنچه بیش از هر چیزی خودنمایی می‌کرد، انتظارات والدین خارج از چارچوب آموزشی بود و ابعاد پرورشی، اخلاقانه و تربیتی برای والدین بسیار اهمیت داشت. در واقع آنها از معلمان انتظار داشتند برای فرزندانشان معلم زندگی باشند.



میریم السادات پرنجی معلم و مدیر پیشکسوت آموزش و پرورش:

**نگاه صرف شغلی و درآمدزایی به معلمی آسیب‌زاست**



دکتر اسدالله افشار نویسنده و پژوهشگر علوم تربیتی:

**معلم توانا صمیمیت و اقتدار را باهم حفظ می‌کند**



امیر حسین سلطانی فلاح، قائم مقام جمعیت فرهنگیان جوان و مجری طرح معلم حرفه‌ای:

**دانش آموز امروزی معلم مانده در دیروز را نمی‌خواهد**



دکتر علیرضا رحیمی نویسنده و پژوهشگر حوزه تعلیم و تربیت:

**تابلوی معلمی را طوری ترسیم کنیم که محترم دیده شود**

## قدر درس‌های روزگار را بدانیم

# روز معلم بر معلمین معکوس مبارک!

رضایت کنیم، پسر خاله بدجنس ما را خیر خواهد می‌کند. مدیر و رئیس کسی که رأس ساعت سرقرار حاضر نمی‌شود ما را ترغیب می‌کند که سر ساعت سر وعده برسیم. اصلاً سواده‌تر کسی که دست پخت خوبی ندارد ما را به سمتی می‌برد تا حتی آشپزی خوبی داشته باشیم. کسی که نسبت به پدر و مادرش بی محبت است، ما را نسبت به والدین خوش رفتار می‌کند. فرزندی که حرمت والدین را ندارد ما را ترغیب به احترام می‌کند و... مخلص کلام را سعدی بزرگ گفته است که: ادب از که اموخت؟ از بی‌ادبان.

گاهی انجام ندادن یک کار بد می‌تواند به همان اندازه انجام دادن یک کار خوب مفید و ثمر نماند. خیلی از ما فکر می‌کنیم انسان خوب کار خوب انجام می‌دهد و انسان بد کارهای بد، اما در بلند مدت آنچه اهمیت دارد این است که انسان‌های خوب کارهای بد انجام نمی‌دهند. همین یک درس زندگی است که ما حتی در مواجهه با بدترین افراد هم که قصد آسیب‌زدن به ما دارند صبوری کنیم و درس آن را از دلش بیرون بکشیم. ما همان انسان خوب باشیم که کارهای بد دیگران را می‌بینیم و آن را انجام نمی‌دهیم. اصلاً به آدم‌ها شبیه معلم معکوس نگاه کنیم. حتی شاید خود ما هم مستثنی نباشیم. ما هم کاستی‌های اخلاقی داشته باشیم که خود چندان متوجه آن نباشیم.

تا به حال فکر کردید اگر زندگی این فراز و فرودها را نداشت و همانطور بود که شما می‌خواستید چگونه می‌شد؟! یک زندگی دیکته‌شده که هر چه در خانه و مدرسه یاد گرفته بودیم را اجرامی می‌کردیم در حالی که تجارب به اصطلاح کف خیابان (کار و روزمرگی) ما را از آن شرایط ثابت و تکراری خلاص می‌کند. هر چه بیشتر پول از دست بدهیم بیشتر یاد می‌گیریم چگونه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کنیم. کسانی که اغلب موفقیت چندانی در زندگی به دست نیآورده‌اند همان کسانی هستند که تمایلی به اشتباه کردن ندارند یا اینکه اشتباه کردند و هنوز از اشتباهات خود درس نگرفتند.

یک تصادف می‌تواند ما را برای همیشه محتاط کند. یک رفتار پر خاشاگرانه ما را در شرایط بحرانی صورت‌تر می‌کند. یک تصمیم غلط به ما کمک می‌کند تا بهتر و بیشتر فکر کنیم. یک شکست عاطفی عمیق شیوه انتخاب و نگاه ما را به افراد تغییر می‌دهد. بیماری عزیزان ما دایره‌ای از درس‌های مختلف است که لحظه به لحظه ما را به کلاس بالاتری هدایت می‌کند.

در حالت کلی هیچ چیز به اندازه روزهای سخت زندگی، یعنی همان روزهایی که گوشه خیابان اشک می‌ریزیم و کم می‌آوریم، ساعت‌هایی که خیابان‌ها را پیاده روی می‌کنیم، دعاها را می‌خوانیم و البته تشکر هم می‌خوانیم به ما درس نمی‌دهد و بزرگمان نمی‌کند. درس‌های زندگی ما را به کلاس بالاتر رشد شخصیتی می‌رساند و زندگی اینگونه می‌تواند معلم معکوس خوبی برای همه باشد.

ما برای یادگیری به دنیا آمدیم و جهان و روزمرگی هایش معلم تک تک ما است. روز معلم را به همه آنها می‌دهد و وارد زندگی ما شدند و با رفتار خود به ما درس زندگی یاد دادند تبریک بگوییم و البته تشکر هم کنیم. اگر جز این نگاهی به زندگی و جهان داشته باشیم هر روز بیشتر از قبل با خنثیم و نه تنها هیچ پیشرفتی نمی‌کنیم بلکه هیچ لذتی هم نخواهیم برد.



فرهنگ فارسی عمید، معلم را معادل با واژه‌هایی مانند تعلیم‌دهنده، آموزاننده و معلم‌گار آورده و در لغتنامه دهخدا نیز معجم به معنی آموزاننده، مدرس و آموزگار معنی شده است. شاید با این تفسیر سؤال

را از زاویه‌های دیگر هم بتوان پرسید. مثلاً اینکه بهترین معلم زندگی شما چه ماجرای، چه داستانی، چه چیزی و کجا بود و از آن ماجرا و داستان چه درسی یا چیزهایی یاد گرفتید؟! ■ ■ ■

زندگی مملو از فراز و فرود، پستی و بلندی است. یک روز هوای زندگی ابری و دیگر روز آفتابی است. یک روز بدبختار و روز دیگر طلبکاریم. اساس این دنیا این است که در همیشه روی یک پاشنه نمی‌چرخد. یک روز خوبیم و یک روز بد. یک روز شادیم و روز دیگر افسرده. چند صباحی پله‌های موفقیت را یک به یک و شمرده بالا می‌رویم و دیگر روز شبیه بازی مار پله نیش می‌خوریم و پایین و پایین‌تر می‌رویم. زندگی یعنی همین و هیچ چیزی بیشتر از آنچه در روزمرگی‌های همه ما وجود دارد برای ما درس آموز نیست و به قول قدیمی‌ها روزگار بهترین و بزرگ‌ترین معلم ماست.

بی‌شک یکی از بهترین معلم‌های زندگی تجاری است که در روزمرگی‌های ما نهفته است. بهترین معلم زندگی شما با چه واژه‌ای تعریف می‌شود؟ شکست، بی‌پولی، دل‌خستگی، فونت عزیزان، اشتباهات، تصادف، تصمیمات، تنش‌ها، دعاها، دلخوری‌ها و... یکی از بهترین معلم‌های زندگی هر کس بی‌دترین فرد زندگی او یا بدترین اتفاق زندگی اوست. هیچکس به اندازه یک دروغگو نمی‌تواند به ما یاد دهد که چقدر صداقت در زندگی اثرگذار است. هیچکس به اندازه کسی که گذشت می‌کند به ما اهمیت بخشش را یاد نمی‌دهد. هیچکس به اندازه یک ماسدرد بد اخلاق ما را ماسدردی مهربان نمی‌کند. هیچکس به اندازه پدری متعصب ما را متعادل نمی‌کند. هیچکس به اندازه یک رفیق وابسته ما را مستقل نمی‌کند. هیچکس به اندازه یک همسایه سختگیر ما را انعطاف‌پذیر نمی‌کند. یک همکار انحصار طلب است که به ما یاد می‌دهد گذشت داشته باشیم. دختر خاله حسود به ما یاد می‌دهد که از داشته‌های دیگران ناراحت نشویم و حتی احساس

مشاور و روانشناس

## تعلق روانی دانش‌آموز به دومین شخص مهم زندگی‌اش

# «او» معلم «من» است



فردی که در راستای شغل زیبای آموزگاری گام می‌نهد باید در نظر داشته باشد برای تسهیل کار خود ابتدا باید دنیای قلبی دانش‌آموز را آموزش را فتح کند. وقتی بتوانیم دل فرزندی را به دست آوریم و با او ارتباط همدلانه برقرار کنیم، انتقال مفاهیم به مراتب راحت‌تر صورت می‌گیرد.

یکی از راه‌های شکل‌گیری ارتباط با بچه‌ها به خصوص در سنین ابتدایی، بازی است. بسیار جالب می‌شود اگر آموزگار، خود را مجهز به این ابزار ظریف و دلنشین کند و هر جا لازم است اصول یادگیری را ضمن بازی و تفریح انتقال دهد. در نظر داشته باشیم دانش‌آموز صرفاً به آموخته‌هایی از جنس آنچه مدتی در حافظه می‌نشیند و سپس به فراموشی سپرده می‌شود، نیاز ندارد. خوب است آموخته‌ها ماندگار باشند.

دنیای پیچیده امروزی، دنیای روان فرزندان ما را نیز درگیر کرده است. یک معلم برای ارتباط مؤثر با فرزندان ما، باید به تمدد دانته‌های آموزگار ۹ ماهه سال تحصیلی‌اش، دلی به وسعت دغدغه‌های تک‌تک این عزیزان داشته باشد. البته این به هیچ وجه به آن معنا نیست که آموزگار خود را انعام در چالش‌های فرزندان بداند، بلکه صرفاً به معنای شناختن صحیح و اصولی و جهت‌دادن به جایه فرآیند یادگیری است. و اما با توجه به اهمیت این موضوع بسیار ضروری است والدین با معلم فرزند خویش رابطه‌ای در قالب و فرم منطقی داشته باشند. رابطه معلم با دانش‌آموزان زمانی موفق‌تر می‌شود که والدین نیز در این فرآیند مشارکت داشته باشند. معمولاً والدین در این رابطه سه دسته‌اند: والدینی که وسواس‌گونه با معلم ارتباط دارند. کسانی که هیچ حضور و نقشی جز ثبت‌نام فرزندشان ندارند و گروهی که هم‌ای آموزگارند.

تحقیقات نشان می‌دهد تعامل خانواده با اولیای مدرسه به خصوص معلم، بسیار در انگیزه دادن به فرزند نقش دارد. اولیا در این راستا فرزند و تشویق درسی فرزند را نگاه‌تر شده و با علت‌شناسی در کنار آموزگار به عملکرد بهتر فرزند کمک خواهند کرد.

طی یک سال تحصیلی هر معلم با دانش‌آموزانی از خانواده‌های متفاوت در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی می‌توانم به دنیای درونی دانش‌آموز راهی بسازیم؟ «یک معلم برای این منظور همیشه باید در حال یادگیری باشد. هر چه آموخته‌های ما پیش‌تر و کاربردی‌تر باشد و به هنگام نیاز ما مثال‌های بیشتر و مأموس‌تری استفاده کنیم، میدان مانور خود را برای انتقال مفاهیم به فرزند گسترده‌تر می‌کنیم. به خاطر بسیاری دانش‌آموز معمولاً آموزگار را به چشم کسی که بسیار می‌داند، می‌بیند. بنابراین برای حفظ این ارتباط، معلم باید دائم بیاموزد!

تأمل کنیم! آموخته‌های عمیق ذهنی خودمان در چه شرایطی بوده؟ بی‌شک یکی از فاکتورهای مهم در این رابطه مربوط به شخصی‌ست که آن آموزه را به ما منتقل کرده. حقیقت این است، ما مسائلی را بهتر به خاطر می‌سپاریم که از زبان کسی شنیده باشیم که او را «دوست داشتیم». این نوع از یادگیری‌ها معمولاً بسیار عمیق بر روان نقش می‌بندد. بنابراین همیشه

مفهومی چنان گسترده‌اند که نامگذاری یک روز در سال برایشان مانند لباسی کوچک برای بدنی بزرگ است. روز معلم هم از دسته این لغات است.

حالا هدف یک آموزگار چیست؟ انتقال مفاهیم و یاددادن! اما چگونه این فرآیند سخت امکان‌پذیر می‌شود؟ بی‌تردید اگر آنان بتوانند مهارت «ارتباط مؤثر» را درک کرده و به کار گیرند، چرخه آموزش روان‌تر می‌شود.

برای فرزندی که مراحل ابتدایی رشد را پشت سر گذاشته، خانه دوم مدرسه و معلم حکم اتمام حجت، حرف درست و ختم کلام است. بنابراین نقش معلم و ارتباطی که با فرزند دارد بسیار عمیق است.

یکی از سؤال‌هایی که مناسب است هر معلمی برای ایجاد رابطه بهتر با دانش‌آموز از خود پرسد این است: «چطور می‌توانم به دنیای درونی دانش‌آموز راهی بسازم؟» یک معلم برای این منظور همیشه باید در حال یادگیری باشد. هر چه آموخته‌های ما پیش‌تر و کاربردی‌تر باشد و به هنگام نیاز ما مثال‌های بیشتر و مأموس‌تری استفاده کنیم، میدان مانور خود را برای انتقال مفاهیم به فرزند گسترده‌تر می‌کنیم. به خاطر بسیاری دانش‌آموز معمولاً آموزگار را به چشم کسی که بسیار می‌داند، می‌بیند. بنابراین برای حفظ این ارتباط، معلم باید دائم بیاموزد!

تأمل کنیم! آموخته‌های عمیق ذهنی خودمان در چه شرایطی بوده؟ بی‌شک یکی از فاکتورهای مهم در این رابطه مربوط به شخصی‌ست که آن آموزه را به ما منتقل کرده. حقیقت این است، ما مسائلی را بهتر به خاطر می‌سپاریم که از زبان کسی شنیده باشیم که او را «دوست داشتیم». این نوع از یادگیری‌ها معمولاً بسیار عمیق بر روان نقش می‌بندد. بنابراین همیشه

## نگاه

مینا محمد دوست

وقتی پای صحبت بسیاری از زنان و مردان اندیشمند و موفق می‌نشینیم، یا کتاب‌های تاریخی مطالعه می‌کنیم، نقطه عطفی در تغییر جهت مسیرهای زندگی و سمت‌وسوی تازه گرفتن اهداف آنان مشاهده می‌کنیم و به جایی می‌رسیم که به جز والدین، یکی از تأثیرگذارترین افراد زندگی ما و در واقع دومین شخص مهم بعد از والدین، کسانی هستند به نام «معلم». ما فرزندان را از آغوش خانواده به دامن مدرسه می‌فرستیم. این جملات را بسیار از زبان عزیزان ما می‌شنویم: معلم گفته اینطور بنویس... معلم گفته فردا کتاب فارسی نیاور... معلم گفته... دقت کنیم! کمتر ممکن است فرزندی بگوید «معلم» گفته! زیرا ذهن فرزند ساعتی که در کلاس است همه چیز را متعلق به خویش می‌داند. حتی گسترده‌تر! نه فقط کلاس بلکه مدرسه را به نوعی از آن خویش می‌پندارد. بنابراین ما شاهد این نکته ظریف هستیم که ابتدا معلم با ضمیر شخصی «من» نام برده می‌شود و سپس هم کلاسی‌ها و حیاط مدرسه و... حالا این دایره با مرکزیت «معلم» آغاز می‌شود. ■ ■ ■

وقتی از دانش‌آموزان اول دبستان در روز نخست و چگونه گذراندن آن سؤال می‌کنیم؛ کمتر حتی به گل و شیرینی که در بدو ورود به عنوان آمدگویی دریافت می‌کنند حرفی می‌زنند؛ پله ذهن آنها درگیر شخصی است که به کلاس آمده و «معلم‌شان» است. پس در واقع برخی نام‌ها و لغات دارای